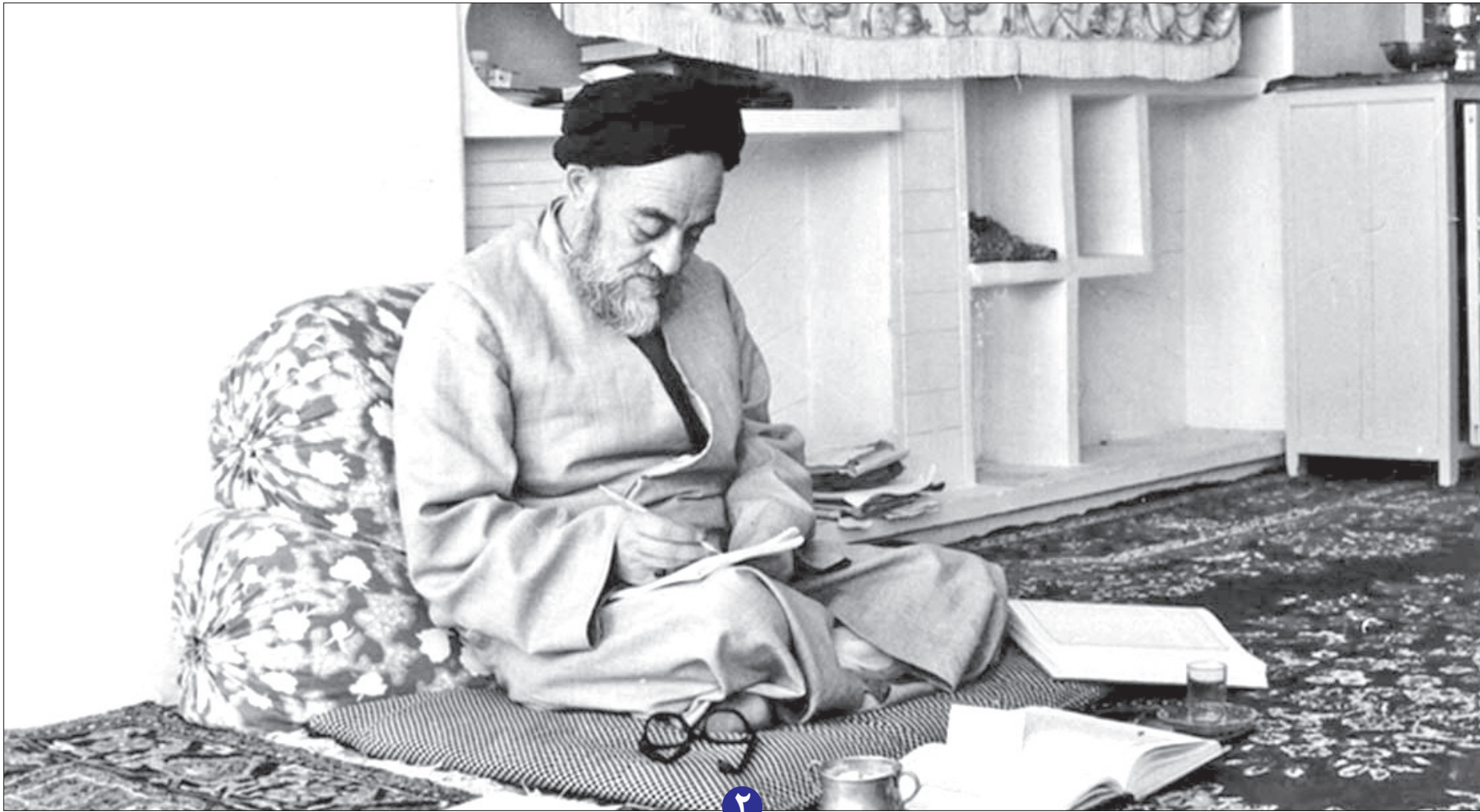


از تأسیس هیات نوین تا تشکیل صندوق حمایت از فلسطین

تأثیر شگرف علامه طباطبایی بر اندیشه معاصر



منبرمجازی

قرض بده، قرض نکن!



حجت‌الاسلام فرحزاد| دعای سیام صحیفه سجادیه درباره ادای دین است. اینکه خدا کمک کند دیونمان را ادا کنیم... دیون هم فقط پول نیست... دیون مادی داریم و معنوی. گاهی خدایی ناکرده آبروی کسی را خدشه‌دار کردیم، هتک حرمتی کردیم.

حضرت می‌فرماید: «خداها به تو پناه می‌برم از غم و غصه بدهی و گرفتاری و اینکه فکر من را درگیر می‌کند». چون کسی که مدیون است باید تلاش کند دینش را ادا کند. چه بسا شغلش را باید زیاد کند، بیداری شب، فکر و خیال. البته واقعاً از صمیم دل نیت و دغدغه و پشتکار داشته باشد خدا هم دینش را ادا می‌کند. دینش هم گناهان را پاک می‌کند، قرض الحسنه است. بی‌خودی نباشد... البته بحث قرض‌الحسنه جداست... خیلی هم سفارش شده است... خدا می‌گوید شما به بنده من قرض می‌دهید به من قرض می‌دهید، من طرف حساب شما هستم. ما فکر می‌کنیم بخشش گناه فقط با استغفار و توبه است. یکی از چیزهایی که گناهان را پاک می‌کند، قرض الحسنه است. «لَا تُكْفِرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» ... خدا درباره قرض‌الحسنه می‌فرماید هم گناهانتان را پاک می‌کنیم و هم اینکه «وَ لَأَدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ» شما را وارد بهشت می‌کنیم... از صدقه بالاتر است. در صدقه ممکن است یک کسی به دروغ بیااید یا مثلاً برای کار دیگر می‌خواهد خرج کند ولی معمولاً آدم‌هایی که می‌آیند قرض‌الحسنه بگیرند محتاج‌های واقعی هستند که برای ضروریات زندگی می‌آیند. عزت طرف هم حفظ شده است. حالا... از آن طرف در روایت‌ها داریم که تا می‌توانیم قرض نگیریم. هر کسی یک وظیفه‌ای دارد. به ما می‌گویند تا می‌شود کسی که می‌شود به او قرض بدهید، رویش را زمین نزنید. ولی به طرف قرض‌گیرنده می‌گویند تا می‌توانید قرض نگیرید، کفاف زندگی کن، قناعت کن، تا به ضرورت نرسیده قرض نکن، رو نزن. قرض گرفتن به خصوص مواردی که نیاز نیست نهی شده است. یا برای تشریفات، برای تجملات، زیاده‌خواهی ... پیغمبر خدا(ص) می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَالِدِينَ، فَإِنَّهُ هُمْ بِاللَّيْلِ وَ ذُلِّ يَالْتَهَارِ» تا جایی که می‌توانید از دیگران قرض نگیرید، چون فکر و خیالت شب مشغول می‌شود که من چگونه این قرض‌ها را ادا کنم. روز هم باید بروی در صف بایستی، ضمانت می‌خواهد، ضامن می‌خواهد، رو بزنی. ذلت در روز است، غم و غصه در شب است، تا این دین را ادا کنید.

بررسی فرازی از تاریخ قدیمی‌ترین کتابخانه فعال ایران به بهانه آغاز هفته کتاب

ابوالحسن میرزا؛ نخستین رئیس کتابخانه آستان قدس رضوی

مفقودی، پیدا و دوباره در کتابخانه قرار گرفت. وی در این زمینه به شدت پیگیر بود و همین پیگیری‌ها زمینه موفقیتش را فراهم می‌کرد. از ابوالحسن‌میرزا سندی به شماره ۵۲۹۲۹ در مجموعه مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد که نشان‌دهنده اهتمام او به حفظ میراث مکتوب کتابخانه آستان است: «این ۸ جلد قرآن، بعضی از آن‌ها خیلی خوش‌خط و ممتاز است. سال‌ها از کتابخانه مفقود بوده، در هیچ عرض از معاندین درنیامده بود. به اندک مراقبتی به دست آمد و تحویل کتابخانه شد. او با دقت فراوان، توضیحات کتابداران درباره نسخه‌های موجود در کتابخانه را مطالعه می‌کرد و اگر لازم می‌دید، بر این توضیحات مطالبی می‌افزود. ابوالحسن‌میرزا پس از تلاش‌های گسترده برای نجات نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه آستان قدس، به این نتیجه رسید که باید فهرست جامعی از

به قفقاز رفت و در دوره انقلاب مشروطه به ایران بازگشت و به طرفداری از مشروطه‌خواهان پرداخت. اما در جریان واقعه به توپ بستن مجلس، بازداشت شد و همان‌طور که اشاره کردیم، با سرودن دو بیت شعر برای محمدعلی‌شاه از زندان خلاصی یافت. ابوالحسن‌میرزا در دوره دوم مجلس شورای ملی، نماینده مردم پابُل بود. منزل وی در مشهد و دیگر شهرها، مکانی مناسب برای برگزاری محافل ادبی و شعری محسوب می‌شد. شیخ‌الرئیس از دوستان سیدجمال‌الدین اسدآبادی و از معتقدان به اتحاد جهان اسلام بود.

■ **مدیریت بر کتابخانه آستان قدس رضوی**
پس از این آشنایی نسبتاً مفصل، باید درباره اقدام‌های مدیریتی ابوالحسن‌میرزا در دوران تصدی ریاست کتابخانه آستان قدس نیز مطالبی را خدمت



کتاب‌های این کتابخانه تهیه کند تا در آینده، مانع از مفقود شدن و یا حتی سرقت این آثار شود. این فهرست جامع، در دوران ریاست ابوالحسن‌میرزا تهیه شد و اعتمادالسلطنه در «مطلع‌الشمس» به این اقدام و البته عالی‌بودن تنظیمات فهرست مذکور اشاره کرده است. ابوالحسن‌میرزا شیخ‌الرئیس، سرانجام در اردیبهشت سال ۱۲۹۵شمسی به دلیل بیماری تیفوس، در تهران درگذشت و در حرم حضرت عبدالعظیم(ع) به خاک سپرده شد.

شما خوانندگان عزیز عرض کنیم. ابوالحسن‌میرزا بین سال‌های ۱۲۵۲ تا ۱۲۶۲شمسی تقریباً به مدت ۱۰ سال، ریاست کتابخانه را برعهده داشت، هر چند که دست‌کم سه چهار سال از این مدت را در مشهد نبود و برادر بزرگ‌ترش، محمدهاشم میرزا، کتابخانه را به جای وی اداره می‌کرد. ابوالحسن‌میرزا را فردی بسیار علاقه‌مند به کتاب و حفظ میراث مکتوب دانسته‌اند. او برای برقراری نظم در کتابخانه، تلاش فراوانی کرد. به همت ابوالحسن‌میرزا، بخش مهمی از کتاب‌های

محمدحسین نیکبخت|

اگرچه از دوره صفویه به این‌سو، کتابخانه آستان قدس رونقی بسیار یافت، با این حال تا حدود ۱۵۰ سال پیش، سِمَتی با عنوان ریاست کتابخانه وجود نداشت و صرفاً کتابداران بودند که زیر نظر تولیت آستان قدس به انجام امور کتابخانه مشغول می‌شدند. اما در این سال، با توجه به گستردگی فعالیت‌های کتابخانه و ضرورت نظارت دقیق‌تر، ابوالحسن‌میرزا ملقب به «شیخ‌الرئیس» به ریاست کتابخانه آستان قدس منصوب شد.

■ **درباره ابوالحسن‌میرزا و زندگی جالب او**
آقای ابوالحسن‌میرزا پسر محمدتقی میرزا حسام‌السلطنه، پسر هفتم فتح‌علی‌شاه قاجار بود. او یکی دو سالی را در مدرسه نظام تحصیل کرد، اما چون تمایل به ادبیات و شعر داشت، کم‌کم به محافل ادبی راه یافت و در اشعارش «حیرت» تخلص می‌کرد. او شاعری زبردست و توانا بوده است و در دوره نهضت مشروطه وقتی به زندان افتاد برای محمدعلی‌شاه سرود و از او تقاضای آزادی و عفو کرد. ابوالحسن‌میرزا در سال ۱۲۸۱قمری / ۱۲۴۳شمسی همراه با برادرش محمدهاشم میرزا به مشهد آمد و در این شهر مقدس به تحصیل علوم مختلف مشغول شد و از محضر استادانی مانند محمدتقی مزینانی، میرزا نصرالله مجتهد، ملا ابراهیم سبزواری و... ادبیات، حکمت، فقه و کلام آموخت. طبق گزارش مرحوم عطاردی در «فرهنگ خراسان»، ابوالحسن‌میرزا مدتی تولیت موقوفات مدرسه فاضل‌خان را عهده‌دار بود و فهرستی از کتاب‌های این مدرسه، تحت نظارت وی تهیه شد. او هم‌زمان خادم کشیک پنجم نیز بود. اما در سال ۱۳۰۱قمری / ۱۲۶۳شمسی میان وی و آصف‌الدوله، والی وقت خراسان اختلافی پیش آمد که ابوالحسن‌میرزا در پی همین اختلاف از مشهد رفت و خود را به استانبول رساند و در پایتخت عثمانی، روزگاری را به تدریس و وعظ گذراند و در سال ۱۳۰۴قمری / ۱۲۶۶شمسی به مشهد بازگشت. با این حال، این بار هم اختلافات او با رکن‌الدوله، والی آن زمان خراسان، کار را به جاهای باریک رساند و طبق روایت اعتمادالسلطنه در «روزنامه خاطرات»، حتی ابوالحسن‌میرزا را به زندان انداختند. او مدتی بعد آزاد شد و به‌ناچار



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال دوم | ویژه نامه ۲۸۱ |

تکته‌ها / آیت‌الله محمدعلی جاودان

زندگی در محیط و خانواده غیرمذهبی



روایتی از نمایشگاه کسب‌وکار بانوان نوآور در باغ اردوگاه خاتون

طعم شیرین کارآفرینی

قدس درباره قدیمی‌ترین کتابخانه وقفی همدان گزارش می‌دهد

وقف دو وجهی «اعتمادیه»

با ابلاغ رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شد ارتقای «بنیاد پژوهش‌ها» به «پژوهشگاه»

شعر و شور

سوگواره ملی شعر «رواق سرخ»



سوگواره ملی شعر «رواق سرخ» با موضوع شهادت زائران حرم حضرت احمد بن موسی، شاهچراغ(ع) برگزار می‌شود. به گزارش روابط عمومی بنیاد بین‌المللی امام رضا(ع) به منظور گرامیداشت یاد و خاطره شهدای مظلوم حادثه تروریستی شیراز، سوگواره ملی شعر «رواق سرخ» برگزار می‌شود. محورهای شرکت در این سوگواره شامل حادثه ترور زائران حرم حضرت احمد بن موسی(ع)، شهدای شاخص این حادثه «شهدای دانش‌آموز، دانشمندان، شهیدفریدالدین معصومی، خادم شهید حسن علی‌پور عیسی» و آرتین «شاهد مظلوم» است. ارسال آثار بدون محدودیت سنی و در همه قالب‌های شعری «کلاسیک، سپید، نیمایی و...» امکان‌پذیر خواهد بود. علاقه‌مندان می‌توانند آثار خود را تا ۵ آذرماه ۱۴۰۱ از طریق پیام‌رسان‌های ایتا و سروش به شماره ۰۹۳۷۶۵۸۸۵۲۲ به دبیرخانه این رویداد ارسال کرده و برای کسب اطلاعات بیشتر به پرتال www.shamtoos.ir مراجعه کنند. اختتامیه این سوگواره نیمه دوم آذرماه در شیراز برگزار شده و سه کمک‌هزینه ۱۰میلیون تومانی سفر به کربلای معلی و پنج‌هزینه ۳میلیون تومانی سفر به مشهد مقدس از جوایز این سوگواره‌است. این برنامه توسط بنیاد بین‌المللی امام رضا(ع) با همکاری آستان مقدس حضرت احمد بن موسی الکاظم(ع)، شبکه اول سیما، حوزه هنری انقلاب اسلامی، مؤسسه آفرینش‌های هنری آستان قدس رضوی و اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان فارس برگزار خواهد شد.

فیلم‌کست زندگی

همیشه به کام آرزوها نیست



نشنسته‌ایم پستوی آش‌فروشی، وسط یک مُشت دیگ و کاسه و ملاقه و ادویه و ظروف یکبار مصرف. دخترِ خاله دارد همه چیز را در نهایت وسواس بررسی می‌کند. اگر خدا نظر کند چند روز دیگر افتتاحیه این غذاخوریست. من و خاله‌زاده کارآفرین که تنها می‌شویم، دمخ و بی‌صدا می‌نشیند روبه‌روییم و از من می‌خواهد سؤال کنم توی این لحظات آرزوییش چیست؟... می‌پرسم... خیره می‌شود به سقف و می‌گوید: «جای نخود و عدس و گونی پیاز و رشته و فلاں، توی

انباری کارتن کتاب می‌دیدم... می‌رفتم سراغ پُر کردن مغز آدم‌ها... مثلاً امروز با بچه‌های نشر قرارداد می‌بستم... زنگ می‌زدم به اساتید می‌آمدند کتاب‌فروشی ما مراسم رونمایی آثار... برای کتابخورها فرش قرمز می‌انداختم و باهاشان سوای بقیه معاشرت می‌کردم... به نویسنده‌های تازه‌کار پیشنهاد می‌دادم و... آخ چقدر آرزو... به خدا ناشکری نمی‌کنم... اما عطر کتاب تازه چاپ شده کجا، عطر سبزی و پیازداغ و نعنای کجا... میدونم اوضاع شهر کتاب‌ها خوب نیست و آمار خرابه‌اما عشق چیز غریبی‌ست دخترخاله...

اقتصاد و دودوتا چهارتا سرش نمی‌شود... یکی کاش همین الان می‌آمد حالی‌ام می‌کرد من با تخصص و دکترای بهمان رشته اینجا چکار می‌کنم، وسط تخصص یک آدم دیگر. وسط آرزوهای یک آدم دیگر؟ گوش‌اش که زنگ می‌خورد، غلیظ می‌خندد و پا می‌شود، می‌رود سمت سالن می‌گوید: آرزو را بی‌خیال! واقعیت آمده پشت در سفارش‌هایمان را تحویل بدهد! من به این فکر می‌کنم که بد نبود اگر سارا می‌پرسید: «شما کجای آرزوها و تخصص توانایی‌تان ایستاده‌اید؟» آن وقت دستش

می‌آمد زندگی هفت خان رستم است. گل و بلبل نیست. همیشه به کام آرزوها نمی‌چرخد. تقویم جیبی‌ام را درمی‌آورم. توی ورق بیست و چهارم آبان می‌نویسم؛ قدر یک روزهایی را باید بیشتر بدانم مثل همین امروز. همین حالا که سارا رفت قاطی آش‌فروش‌های شهر و دست و نقر را گرفت و قرار است بهترین باشد. **سنجاق** امام رضا(ع): وقتی نعمتی به شما رسید قدر آن را بدانید که نعمت گریزپاست.